

رویکرد احزاب و جنبش‌های اسلام‌گرا به اسلامی‌سازی حقوق کیفری در پس‌بهار عربی؛ مطالعه موردی حزب النهضه تونس

فیروز محمودی جانکی *

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

فائزه منطقی

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۲۵ - تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۶/۲۴)

چکیده

دستیابی اسلام‌گرایان به قدرت قانونگذاری پس از بهار عربی، دوگانه شرع و حقوق مدرن را از عرصه نظر به عرصه عمل کشاند و موجب تلاش‌هایی برای اسلامی‌سازی قوانین از جمله قوانین کیفری شد. پرسش این است که مواضع و رویکردهای جنبش‌های اسلام‌گرا با حضور به‌عنوان نقش‌آفرینان سیاسی به‌ویژه در قانونگذاری‌های کیفری چگونه و چرا دچار تحول شد؟ این مقاله با تمرکز بر جریان اسلام‌گرایی میانه که خود را در معرض رقابت حزبی و انتخاب رأی‌دهندگان قرار می‌دهند، با روشی توصیفی-تحلیلی و بررسی تجارب اسلام‌گرایان در مواجهه با چالش‌های قانونگذاری و با استناد به منابع و تحقیقات انجام‌گرفته در زمینه زمینه‌های اجتماعی تاریخی موجود، تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ دهد. حزب النهضه نمونه مطالعاتی این مقاله است.

کوشش برای گسترش کاربرد حقوق اسلامی، اسلام‌گرایان را در مواجهه با انتخاب‌های دشوار میان هنجارهای حقوق بشری و شرع قرار داده و بنابراین مسئله‌آفرین شده است. نقض آزادی عقیده و بیان که در جرم‌انگاری ارتداد و توهین به مقدسات تجلی می‌یابد و نیز مسائل حقوق زنان مانند جرائم جنسی و چندهمسری از عمده این چالش‌ها هستند. رویکرد النهضه در نهایت دچار تحول شده و به ترک هرگونه سعی برای اسلامی‌سازی قوانین کیفری گراییده است؛ این تغییر چنین توجیه می‌شود: نخست، با توجه به سازگاری اسلام و دموکراسی، این حزب به لوازم و اقتضائات دموکراسی تن داده و خواست مردم و اکثریت جامعه برایش اولویت یافته است؛ دوم، این حزب مانند هر حزب سیاسی دیگر در راستای منفعت خود، یعنی حضور در قدرت، رویکردهای خود را تغییر داده است تا محدودیتی برای نقش‌آفرینی در سیاست نداشته باشد.

واژگان کلیدی

احزاب اسلام‌گرا، اسلام سیاسی، اسلامی‌سازی حقوق کیفری، تدوین قانون کیفری، حزب النهضه تونس.

مقدمه

اسلام‌گرایی پارلمانی پدیده نوظهوری است که موجب شد جنبش‌های اسلامی با پیروزی در انتخابات پارلمانی به طرف‌های سهیم در عرصه سیاسی و بازیگران قانونی فعال در فضای دموکراتیک پارلمان تبدیل شوند. بدین‌سان، آنها نقش‌آفرینی و مشارکت در فرایند قانونگذاری و به‌تبع آن جرم‌انگاری، جرم‌زدایی، تعیین کیفر و سایر موضوعات کیفری را نیز آغاز کردند. هدف اصلی و اولیه اسلام‌گرایان، اغلب نزدیک شدن به شریعت و قانونگذاری با توجه به حقوق اسلامی یا به دیگر سخن سخن اسلامی‌سازی قوانین بود؛ اما در عمل با چالش‌های ناشی از ناسازگاری شرع و حقوق مدرن دست به‌گریبان شدند. جمع میان دوگانه قانون و شرع با توجه به اقتضای زندگی پیچیده مدرن و نیازهای نوشونده عدالت جزایی در عصر جدید و همچنین تأکید مجامع جهانی بر حقوق بشر از همان ابتدا منشأ اختلاف و مناقشه شد و بازیگران تازه‌وارد سیاسی در پی اتخاذ موضعی برای حل این مسائل برآمدند. با حضور اسلام‌گرایان در قدرت، مسئله از سازگاری ذاتی بین اسلام و دموکراسی که از مباحثات نظری پرتطرفدار بود، فراتر رفت و تجارب دموکراتیک و اغلب در مجالس قانونگذاری جهان اسلام را در بر گرفت. این تجربه مشارکت ژرف‌تر در فرایند قانونگذاری و مواجهه با مسائل برآمده از دوگانه شرع و حقوق، اسلام‌گرایان را به بازاندیشی در رویکردها و برخی مبانی خود در خصوص چگونگی تعامل موضوعات ایدئولوژیکی که مبانی شرعی دارند، با الزامات حقوقی مدرن وادار کرد.

پس از سال‌ها تأمل و تبیین مباحث نظری درباره اینکه اسلام‌گرایان پس از رسیدن به قدرت، «چه می‌کنند؟»، اینک با گذشت یک دهه پس از انقلاب عربی می‌توان پاسخی برای این پرسش یافت؛ در سرزمین داخلی بین سوریه و عراق، دولت اسلامی (داعش) حکومتی را با استفاده از زور ایجاد کرد و تفسیر افراط‌گرایانه‌ای از قوانین اسلامی به اجرا در آورد؛ در مصر، اخوان‌المسلمین یک سال بحث‌برانگیز را در قدرت به‌عهده داشت و به‌وسیله کودتای نظامی ۲۰۱۳ سرنگون شد؛ در تونس نیز اسلام‌گرایان پس از چند سال تجربه موفقیت و شکست در عرصه انتخابات، در نهایت خود را از جریان اسلام سیاسی متمایز کردند و دموکرات‌های مسلمان نامیدند. بر این مبنا پرسش پیش رو این است که جریان‌ها و جنبش‌های سیاسی اسلام‌گرا با کسب قدرت سیاسی در بستری مبتنی بر دموکراسی و به‌تبع آن امکان قانونگذاری، در مواجهه با اسلامی‌سازی قوانین کیفری چه رویکرد و موضعی را اتخاذ کردند و در رویارویی با دوگانه شرع و حقوق مدرن به کدام سمت متمایل شدند؟ در پاسخ به این پرسش باید بررسی کرد که آیا اسلام‌گرایان با تأکید بر اسلامی‌سازی قوانین کیفری توانستند بیش از پیش بر مدار مقاومت در عرصه سیاسی تأکید کنند؟ برای مثال از طریق ارائه تفسیرهای جدیدی از متون دینی در مسائل جزایی، یا آنها به‌دلیل ناتوانی

در ارائه پاسخ‌های درخور توجه در این مسائل، در پی سیاست مدارا و تساهل در مقابل مسائل ناشی از فضای سیاسی موجود برآمدند؟ این مقاله با تمرکز بر حزب النهضه در تونس به دلایلی که در ادامه خواهد آمد، به این پرسش پاسخ خواهد داد.

پژوهش حاضر، در این زمینه با اتخاذ روش توصیفی- تحلیلی و رجوع به تجارب زیسته کشورهای اسلامی به تحلیل می‌پردازد. به این منظور به مطالعه خط‌مشی‌ها و عملکردهای جریان‌ها و جنبش‌های اسلام‌گرا می‌پردازد و پس از شناسایی مسائل و موضوعات ناشی از ناهمسازی شرع و حقوق مدرن، آنها را در بستر فکری، تاریخی و سیاسی خود بررسی می‌کند. کنش‌ها یا واکنش‌های مطرح‌شده از سوی احزاب اسلام‌گرا در رویارویی با مسائل برآمده از دوگانه شرع و حقوق و نحوه حل تعارض‌های ناشی از آن نقاط اتکای تجزیه و تحلیل‌های این مقاله هستند.

پرداختن به این موضوع از ابعاد گوناگون اهمیت دارد. ضرورت بررسی این موضوع زمانی آشکار می‌شود که به نبود اطلاعات کافی در خصوص پیدایش ایده، شیوه و منشأ قانونگذاری کیفری از جمله مناقشات در خصوص مسئله و نحوه حل آن یا غلبه یک دیدگاه بر دیدگاه دیگر در بسیاری از جوامع توجه شود. بررسی این موضوع همچنین به روشنی کارکرد سیاسی قوانین را نشان می‌دهد. در این میان بررسی جریان‌های اسلام‌گرا به دلیل دارا بودن مسائل مشترک با چالش‌های قانونگذاری کیفری ایران با بستری به نسبت مشابه، اهمیت بسزایی دارد. درک چگونگی تغییر سیاسی فرایند قانونگذاری در کشورهای اسلامی بر وفق دید و چشم‌انداز نظری و عملی حقوقدانان ایران تأثیری دوچندان خواهد داشت و شناخت جریان‌ها و پویایی‌های این مسیر برای آنها یاری‌کننده خواهد بود. افزون بر آن، با نظر به اینکه حقوق کیفری به دلیل برخورداری از ویژگی اجبار و الزام حکومتی، تجلی‌گاه امکان یا عدم امکان همزیستی دوگانه شرع و قانون است، ضرورت و اهمیت موشکافی این موضوع در مسائل مرتبط با حقوق کیفری آشکار خواهد شد.

از میان جریان‌ها و جنبش‌های سیاسی که در بهار عربی و پس از آن به‌طور برجسته‌ای نقش‌آفرین شدند، جنبش یا حزب اسلام‌گرای النهضه نمونه‌ای مهم و موفق است. حزب النهضه اکثریت پارلمان را به‌دست آورد و نخستین دولت ائتلاف ملی در تاریخ این کشور را با همکاری گروه‌های سکولار تشکیل دهد. پیروزی این جنبش در سال ۲۰۱۲ در تونس با دریافت ۴۱ درصد آرا و ۸۹ کرسی از ۲۱۷ کرسی مجلس مؤسسان، به‌خوبی بیانگر تأثیر عمده نظریات این جنبش در تدوین قانون اساسی تونس و شکل‌گیری تحولات حقوقی جدید تونس است. افزون بر این، پس از بهار عربی، بسیاری از خیزش‌های کشورهای اسلامی در نهایت به نتیجه نرسید و به سرنوشت نامبارکی ختم شدند؛ اما تونس را تنها نمونه‌ای می‌دانند که تاکنون در برقراری دموکراسی شکست نخورده است. نکته دیگر اینکه معضل یادشده در کشورهایی که پیش از این به‌علت حضور

نیروهای استعماری یا حکومت دیکتاتوری ساختار حقوق کیفری سکولاری را ایجاد کرده بودند، به دلیل پررنگ‌تر بودن دوگانه مذکور دشوارتر می‌نماید؛ به این معنا که اسلام‌گرایان در تغییر نظم حقوقی سکولار ایجاد شده توسط رژیم قبلی و تبدیل ارزش‌های اسلامی به قوانین یا اسلامی‌سازی قوانین، مسیر پریپیچ‌وخم‌تری را در پیش دارند. بنابراین تونس از این حیث نیز نمونه‌ای مطلوب برای تحقیق است.

در این مقاله برای درک عمیق‌تر و فهم بهتر جریان‌ها و جنبش‌های اسلام‌گرا، مبحث اول به بررسی اجمالی آنها و نیز زمینه تحولات آنها اختصاص یافته است. مبحث دوم به مسائل مناقشه‌انگیزی می‌پردازد که اسلام‌گرایان در اسلامی‌سازی قوانین کیفری با آنها مواجه شدند. همان‌طور که ذکر شد، تبعیت از بسیاری از احکام اسلامی در دنیای امروز چالش‌های زیادی را در قانونگذاری به وجود آورده است. عمده این چالش‌ها در سطوح روبنایی حقوقی، در حوزه حقوق بشر جای گرفته و مهم‌ترین آنها با توجه به تجارب عملی کشورهای اسلامی به حوزه آزادی بیان و عقیده و نیز مسائل حقوق زنان محدود می‌شود. چالش آزادی عقیده و بیان به خوبی در جرم‌انگاری جرائم ارتداد و تکفیر از یک سو و توهین به مقدسات از سوی دیگر، عیان می‌شود. اشاره به جرائم جنسی و چندهمسری نیز در ارتباط با حقوق زنان به روشنی روایتگر وجه چالش‌برانگیز ماجراست. تقسیم‌بندی مباحث و گفتارهای این مقاله بر همین مبنا صورت گرفته است.

۱. جریان‌ها و جنبش سیاسی اسلام‌گرا: مفهوم و تحولات

برای فهم ژرف‌تر موضوع مقاله درک مفاهیمی چون اسلام سیاسی، اسلام‌گرایی و اسلام‌گرایان ضروری است. با مطالعه تحولات این جریان‌ها و جنبش‌ها درک عمیقی از تأثیر آنها بر قانونگذاری به دست می‌آید.

۱.۱. اسلام‌گرایی و تنوع جریان‌های اسلام‌گرا

واژه «اسلام‌گرایی» بیانگر عقاید مسلمانانی است که ادعا می‌کنند اسلام برای تمام زمینه‌های زندگی بشر، فردی و اجتماعی احکامی دارد و در نتیجه خواستار «دولت اسلامی» یا «نظم اسلامی» می‌شوند (Shepard, 2009). همانند بسیاری از مفاهیم دیگر در این حوزه، از اسلام سیاسی و اسلام‌گرایی نیز تعاریف مختلفی ارائه شده است؛ بنا به تعریفی دیگر اسلام‌گرایی یا اسلام سیاسی دربرگیرنده افراد، گروه‌ها و جنبش‌های اسلامی است که در پی بازسازی بنیادهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه در راستای موازین اسلامی‌اند. این فرایند دیدگاه‌های متفاوتی از جایگاه شرع در جامعه و رویکردها و شیوه‌های ایجاد تغییر را شامل می‌شود (اسپوزیتو، ۱۳۹۶: ۱۳).

اصطلاح اسلام‌گرایی ممکن است به روش‌های مختلف توصیف شود، به طوری که می‌توان از «اسلام‌گرایی معتدل»، «اسلام‌گرایی افراطی»، «اسلام‌گرایی مسلحانه» و غیره سخن گفت، اما به طور معمول بیان‌کننده، خود به معنایی که به کار می‌برد، اشاره می‌کند. بدین‌سان اسلام‌گرای معتدل کسی است که بدون کاربرد خشونت در نظام سیاسی موجود عمل می‌کند و اسلام‌گرایان تندرو یا مبارز کسانی هستند که به انواع خشونت دست می‌زنند (Shepard, 2009). در نهایت به‌طور خلاصه می‌توان گفت اسلام‌گرایی یا اسلام سیاسی بیانگر آن است که دین بر سیاست، قوانین و چارچوب حقوقی کشور تأثیر بگذارد (Alvi, 2019: 166).

اسلام‌گرایی معاصر با سیاست‌های هویتی و سیاست‌های حزبی به یک نسبت ارتباط دارد. در سطح سازمانی، احزاب سیاسی اسلام‌گرا برای نظام سیاسی عمومی برگرفته از شرع تبلیغ می‌کنند که تفاوت زیادی هم در قالب و هم در محتوای آن وجود دارد. در سطح شخصی نیز اسلام‌گرایی اقدامات سیاسی فردی را که بین خودی‌ها و غیرخودی‌ها ترسیم می‌شود، هدایت می‌کند. باین حال، مسلم است که اسلام‌گرایی به ایجاد هویت مربوط می‌شود و به موضوعات خاص و محلی توجه دارد و تا حدی انتزاعی است. جنبش‌های اسلامی به‌طور کلی، در مورد اصلاح هویت سیاسی مسلمانان و ترغیب مسلمانان به مشارکت فعال در یک واحد جمعی، خواه معتدل باشد خواه رادیکال، تأکید داشته‌اند. سازمان‌های اسلام‌گرا اغلب به تفسیر خود از اسلام به‌عنوان سبک زندگی جامع (شامل موضوعات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی) و اصیل پرهیزکارانه اشاره می‌کنند که باید برای مسلمانان با بصیرت جذاب باشد. بنابراین، اسلام‌گرایی چارچوب ایدئولوژیک آگاهانه از یک جنبش وسیع اجتماعی است و نباید با آن به‌گونه‌ای رفتار کرد که از واقعیت‌های اجتماعی اقتصادی و سیاسی و معضلات اخلاقی جدا و متمایز است (Poljarevic). بنابراین می‌توان گفت که اسلام‌گرایان با ورود به فرایندهای قانونگذاری نیز بر همین اساس عمل می‌کنند.

با نظر به آنچه گفته شد، اگرچه اسلام‌گرایی را می‌توان گفتمانی جهانی و فراگیر به‌شمار آورد که از گونه‌های اسلام رادیکال تا لیبرال را در برمی‌گیرد، تمرکز و تأکید این مقاله بر جریان‌های اسلام‌گرایی است که در پی اتخاذ موضعی معتدل یا میانه بین سکولاریسم و افراط‌گرایی مذهبی‌اند. این جریان فکری در پی بازسازی رابطه اسلام و دموکراسی و معتقد به عدم تعارض و تضاد این دو است یا باور دارد که در صورت تعارض می‌توان راهی برای عبور از آن یافت. اگرچه این جنبش‌های اسلامی به‌صورت گام‌به‌گام، مفاهیم لیبرالی و عمل‌گرایی سیاسی را در گفتمان و عمل سیاسی خود وارد کرده‌اند، چارچوب ایدئولوژیک مرجع و کلی آنها از بین نرفته است. از طرف دیگر، هنگامی که از فرایند قانونگذاری کیفری صحبت می‌شود، به‌تبع جریانات و جنبش‌هایی مدنظرند که با مشارکت سیاسی و پارلمانی و پذیرش حکومت قانون، اغلب در قالب احزاب

سیاسی، به بستر رسمی قانونگذاری راه یافته و منشأ تأثیر شده‌اند. بدین‌سان، گروه‌هایی که گفتمان سرکوب‌گرایانه یا طردمحور را هدف قرار داده‌اند، اساساً مشمول موضوع این پژوهش نمی‌شوند. شایان ذکر است که گروه‌های اسلام‌گرا نه تنها با تفاسیر متفاوت از منابع مذهبی، بلکه با تغییر محیط‌های سیاسی، کاریزمای رهبران، چارچوب‌بندی هویت جمعی و بحث‌های داخلی شکل می‌گیرند (McCarthy, 2018: 369)، بنابراین همواره مانند یکدیگر نیستند و از هم متمایز می‌شوند. بر این اساس، در فرایند بررسی تجارب جنبش‌های جدید اسلامی و رابطه آنها با فرایندهای دموکراتیک‌سازی می‌توان فهمید که هریک از این جریان‌ها و جنبش‌ها اغلب با تجارب و مرزهای نظام موجود دولت-ملت تعریف شده‌اند (اسپوزیتو و وال، ۱۳۹۳: ۱۸). بنابراین، برای بررسی هریک از مسائل نظام قانونگذاری کیفری که جریانی اسلام‌گرا در فرایند تقنین آن اثرگذار بوده است، باید به زمینه فکری، تاریخی و جغرافیایی خاصی از جهان اسلام رجوع کرد که این مقاله با تمرکز بر حزب النهضه در تونس در پی این هدف است.

۲. ۱. تحولات جریان‌ها و جنبش‌های سیاسی اسلام‌گرا

تحولات جریان‌ها و جنبش‌های سیاسی با فرایند دموکراتیزاسیون در کشورهای اسلامی گره خورده است. این فرایند بیش از یک سده در حال تکوین بوده و در این مسیر اشکال گوناگونی به خود گرفته است و متغیرهای مهمی از جمله مستعمره بودن یا نبودن یک کشور و درجه و نوع استعمار، قدرت و ماهیت تشکیلات ارتش و تأثیر آن بر استقلال کشور، پیچیدگی‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی مانند جنگ سرد و مبارزه جهانی علیه تروریسم و نیز توسعه اقتصادی کشور یا فقدان آن در این فرایند مؤثر بوده‌اند (اسپوزیتو، ۱۳۹۶: ۳۶۴). گروه‌های اسلام‌گرا در جهان عرب در مواجهه با حکومت‌های استبدادی و نیمه‌استبدادی راهبردهای مختلفی را به کار می‌گرفتند که اغلب در تمرکز فعالیت‌هایشان بیشتر در برنامه‌های اجتماعی- مذهبی و کمتر در مشارکت‌های سیاسی خلاصه می‌شد، چراکه آنها از این طریق می‌توانستند از ظرفیت بسیج مردم بهره ببرند.

بازگشایی و تعطیلی نمایشی انتخابات به‌عنوان محل نزاع سیاسی، دوراهی گروه‌های اسلام‌گرا برای ایجاد تعادل بین حزب سیاسی و جنبش اجتماعی را برجسته کرد. برای مثال، در طول دوره‌های استبداد شدید، اخوان‌المسلمین مصر نوعی جدایی عمومی بین این قلمروها برقرار کرد؛ این کار هم به‌علت محدودیت‌های قانونی ایجادشده از سوی رژیم و هم به‌دلیل بی‌میلی خود این گروه برای سرمایه‌گذاری در سیاستی بود که در آن رژیم قدرت و توی مؤثری داشت (Hamid, 2017: 18). اگرچه در رژیم‌های نیمه‌استبدادی گاه به اسلام‌گرایان فرصت مشارکت به‌عنوان احزاب سیاسی داده می‌شد، جاه‌طلبی‌های سیاسی آنها به‌دلیل محدودیت‌های استبدادی عقیم می‌ماند؛ بدین‌سان اسلام‌گرایان از شرکت در امور سیاسی به‌منظور پناه گرفتن در جنبش‌های مذهبی و

اجتماعی خود عقب‌نشینی می‌کردند تا در معرض سرکوب رژیم قرار نگیرند (McCarthy, 2018: 365)؛ اما شرایط نادر دوران گذار از حکومت استبدادی، موقعیت متفاوتی را برای اسلام‌گرایان ارائه کرد. در چنین دورانی، آنها آزادانه وارد فرایند سیاسی شده و با چالش‌های جدید مشترک در همه احزاب در دوره گذار مواجه شدند؛ از رقابت‌های سیاسی و نبود اطمینان در مورد سرعت تغییر گرفته تا ریسک و حتی احتمال شکست در انتخابات به نسبت عادلانه (McCarthy, 2018: 365). همچنین پس از ورود به فرایند قانونگذاری با مسائل پیرامون آن از جمله فشار و مقاومت جریان‌های مختلف جامعه در خصوص قانونگذاری در جهت خواسته‌های خود مواجه شدند.

با این مقدمه، در ادامه ابتدا در خصوص بهار عربی و فرایند گذار و نیز تدوین قانون اساسی بحث می‌شود و سپس به تغییر رویکرد این جریان‌ها با توجه به رویدادهای پس از بهار عربی اشاره می‌شود تا مهم‌ترین تحولات این جریان‌ها و جنبش‌ها در سده بیست‌ویکم به خوبی فهم شود.

۱.۲.۱. بهار عربی؛ فرایند گذار و تدوین قانون اساسی

در دوره پیش از بهار عربی در بین اسلام‌گرایان، اتفاق نظر وجود داشت که راه موفقیت نسبتاً ساده است؛ ایستادگی در طول زمان، تلاش برای ایجاد نفوذ اجتماعی درون محدودیت‌های رژیم، انتظار گشایش دموکراتیک و پس از ایجاد گشایش، پر کردن خلأ سیاسی. نیازی به صرف زمان زیادی برای تفکر درباره حکومت نبود، چراکه چشم‌انداز حکمرانی بسیار دور به نظر می‌رسید؛ اما خیزش‌های جهان عرب، این مدل را به چالش کشیدند (Hamid, 2017: 4). سال ۲۰۱۱ زمان اعتراض‌های فزاینده در سراسر جهان بود که در این میان بهار عربی پرچم‌دار این اعتراضات بود. از جنبه جهانی، موج چهارم دموکراتیزاسیون در رویدادهای بهار عربی و تحولات پس از آن مشهود بود (اسپوزیتو، ۱۳۹۶: ۳۸).

با وقوع بهار عربی و به ثمر نشستن خیزش‌های عربی، این جوامع برای تدوین و طراحی قانون اساسی خود آماده شدند؛ اما در بیشتر مذاکرات تدوین قوانین اساسی در خصوص ارتباط قانون اساسی‌گرایی با شریعت یا جایگاه اسلام در قانون اساسی مناقشاتی به وجود آمد. از یک طرف، قانون اساسی خود را به عنوان قانون بنیادی دولت و در نهایت بیان خواسته ملت معرفی می‌کند و بر این اساس، این قانون اساسی است که وجود سایر قوانین را امکان‌پذیر می‌سازد. از طرف دیگر، ارجاع به شریعت اسلامی به طور تلویح و گاه صریح دلالت بر این دارد که یک قانون بالادستی وجود دارد (Sherif, 2012: 125). اسلام‌گرایان که همه یا بخشی از ویژگی‌ها و الزامات دولت مدرن را پذیرفتند، همزمان خود را متعهد به شرع یعنی منبع دیگری می‌دیدند که منشأ

حقوق و تکالیفی برای اشخاص است. همین نقطه آغاز مناقشات آنها با سایر گروه‌های سیاسی سکولار در جوامع اسلامی بود.

شکل‌گیری جنبش اسلام‌گرای تونس به اواخر دهه ۶۰ بازمی‌گردد. در آن زمان نخستین تمایلات اسلامی تحت تأثیر «جماعت التبلیغ» پاکستان ترویج شد. در آغاز تمرکز این جنبش فقط درخواست بازگشت به اعمال و مناسک و ارزش‌های اخلاقی اسلام بود و به سیاست توجهی نداشت؛ اما در میانه دهه ۷۰، جنبش اسلامی تونس سیاسی شد و از شورش‌های ژانویه ۱۹۷۸، برای تأثیرگذاری بر جنبش دانشجویان و اتحادیه‌های کارگری استفاده کرد. در واقع منشأ جنبش اسلام‌گرایی در تونس بحران دهه هفتاد بود که در آن زمان، به‌منظور احیای اسلام به‌عنوان مبنایی علیه سیاست و فرهنگ از خودبیگانگی رژیم بورژوازی در برابر سکولاریسم اروپایی، جنبشی در روشنفکران به جریان افتاد (لویس، ۱۳۹۸: ۴۹).

حکومت بن‌علی (۲۰۱۱-۱۹۸۷ م.) که استنادانه از سنتز ایدئولوژی سکولار غربی-عربی برای تحکیم حکومت خود بهره گرفته بود، از سوی شهروندان عادی که از چانه‌زنی و مذاکره‌های غیرمستقیم با حکومت، اقتصاد نامتوازن، فساد گسترده، سرکوب معترضان و مخالفان سیاسی (هم اسلام‌گرایان و هم سکولارها) و نیز فقدان مشارکت سیاسی واقعی به ستوه آمده بودند، به چالش کشیده شد (اسپوزیتو، ۱۳۹۶: ۲۷۴). تشکیل نطفه حزب «النهضة»، که رسماً در سال ۱۹۸۸ تأسیس شد، به یک سال پس از به قدرت رسیدن «بن‌علی» برمی‌گردد و به این امید شکل گرفت که با عنوانی با رنگ و بویی کمتر مذهبی بتوانند به صورت قانونی فعالیت کنند. این جنبش هدف خود را تأسیس یک دولت اسلامی تعیین نکرد و آن‌گونه که مطرح شده بود، هدفش به تأثیرگذاری بر تغییرات اجتماعی و نقش اخلاقیات محدود بود. برای انجام این کار آنها در صدد اتحاد با ملی‌گرایان و حتی اتحادیه‌های کارگری برآمدند و این برخلاف رویکرد بسیاری از گروه‌های اسلام‌گرایی بود که اتحادیه و صنفی‌گرایی را به‌عنوان سازمان‌گرایی مبتنی بر مبارزات طبقاتی نفی می‌کردند (لویس، ۱۳۹۸: ۵۰).

با وقوع انقلاب یاس^۱ بسیاری از اسلام‌گرایان، مانند راشد الغنوشی، از تبعید بازگشتند و عقاید خود را در مورد دموکراسی اسلام‌گرا تبلیغ کردند (Alvi, 2019: 154). بیشتر احزاب سیاسی در تونس از سال ۲۰۱۱ اهداف سیاسی روشنی نداشتند و به شدت شخص‌گرایانه بودند. در آن زمان، راهبرد النهضة هم سیاست‌محور بود که در آن ادغام اهداف سیاست اسلامی‌سازی در قانون اساسی جدید و قوانین حقوقی را دنبال می‌کرد و هم در پی جذب آرا بود که با آن به موضعی محکم در

۱. به جنبش و انقلاب مردم در تونس در سال ۲۰۱۱ که به سرنگونی رژیم بن‌علی منجر شد، انقلاب یاس یا کرامت گفته می‌شود.

قوه مقننه دست یابد (McCarthy, 2018: 369). با این حال، غنوشی و النهضه به سرعت درگیر بحث‌های داغ با سکولارها، فمینیست‌ها و فعالان حقوق بشر شدند (Alvi, 2019: 154).

در جریان تهیه پیش‌نویس قانون اساسی جدید تونس که در فوریه ۲۰۱۲ آغاز شد، بحث‌های داغی بین گروه‌های سیاسی اسلامی با نمایندگی النهضه و جنبش‌های سکولار، با نمایندگی حزب کنگره برای جمهوری و مجمع دموکراتیک کار و آزادی، به نمایش گذاشته شد (Sadek, 2013: 2).

فرایند نهایی کردن قانون اساسی با بحث‌های تند و مذاکرات مشاخره‌آمیزی در پاییز و اوایل زمستان ۲۰۱۳ همراه بود. اختلاف‌ها بر سر موضوعاتی همچون زنان، آزادی بیان و مذهب بیش از همه بود. در نتیجه شماری از اصول قانون اساسی بیانگر پیچیدگی‌ها و گرایش‌های گروه‌های ذی‌نفع مختلف بود. برای نمونه، النهضه در پیش‌نویس قانون اساسی پیشنهاد درج این عبارت را داده بود که از شرع اسلامی به‌عنوان منبع اصلی قانونگذاری، استفاده شود که بر سر آن اختلاف نظر جدی شکل گرفت و عاقبت این پیشنهاد رد شد. نمونه دیگر، ماده ۶ قانون اساسی است که درصدد آرام کردن دو بخش متفاوت از جامعه است؛ یکی مذهبی‌ها و دیگری گروه‌های سکولار سرسخت. عبور از این مسیر دشوار و حساس، گذرگاه سختی از واژگان را به‌وجود آورد؛ «دولت، نگهبان دین، ضامن آزادی وجدان و عقیده، انجام آزادانه فرایض مذهبی و همچنین بی‌طرفی مساجد و عبادتگاه‌ها از ابزاری شدن متعصبانه است. دولت خود را به اشاعه ارزش‌های اعتدال، مدارا و حفاظت از مقدسات و منع هرگونه هتاکی به آنها متعهد می‌سازد. به همین نحو وظیفه خود می‌داند که با تکفیر و تحریک به خشونت مبارزه کند». این طرز بیان و همچنین عبارات مبهم تنها راه را برای تفاسیر مختلف باز گذاشت (اسپوزیتو، ۱۳۹۶: ۳۰۳) و برای حل اختلاف‌ها راهگشا نبود.

رویکردهای حزب النهضه اما پس از گذشت مدت زمانی از انقلاب ۲۰۱۱ و تحت تأثیر عوامل زیادی که در ادامه به‌طور مختصر شرح داده می‌شود و نیز با نظر به تجربه‌ای که اسلام‌گرایان در کشور مصر از سر گذراندند، ثابت نماند و دچار تحولاتی شد.

۲. ۱. ۲. تغییر رویکرد سیاسی جریان‌ها و جنبش‌ها در دوران پسابهار عربی

نتیجه اختلافات برآمده به دشواری‌های فرایند گذار از دولت‌های استبدادی که با بهار عربی آغاز شد، در تدوین قانون اساسی و تعیین جایگاه شریعت در قانون اساسی بروز پیدا کرد و نشان داد که اسلام‌گرایان با چالش‌هایی، بیش از آنچه برایش راهبردی داشته باشند، دست به گریبان خواهند بود؛ بنابراین آنها ضروری دیدند تا در خصوص مبانی فکری خود با توجه به شرایط جدید به‌وجودآمده دوباره اندیشه کنند. بسیاری از رویدادهایی که پس از بهار عربی در جهان اسلام به‌وقوع پیوست، مثل کودتای مصر و ظهور دولت اسلامی داعش، خرد متعارف را در مورد اسلام

سیاسی به چالش کشید و موجب شد تا سیاستگذاران و نیز خود اسلام‌گرایان درباره فرضیات اساسی در مورد جنبش‌های اسلامی تجدیدنظر کنند (Hamid, 2017: 1).

این تغییر رویکرد سیاسی بیش از همه در مورد النهضه مشهود است. النهضه در مبارزات انتخاباتی خود برای انتخابات اکتبر ۲۰۱۱ مشخص G مذهبی خود را پنهان نمی‌کرد، بلکه حامی اسلام به‌عنوان مرجع عالی مرکزی بود (Rory McCarthy, 376). با این حال، جنبش خیلی زود مجموعه‌ای از سازش‌ها را در دیدگاه اسلام‌گرایی خود ایجاد کرد. پس از کودتای ۲۰۱۳ علیه اخوان‌المسلمین در مصر، رهبران النهضه از بازگشت مجدد به مبارزات ضداسلام‌گرایانه توسط احزاب مخالف ترسیدند، از این رو تأکید بر مسائل تفرقه‌آمیز مربوط به هویت دینی را به نفع وعده‌های بهبود اقتصادی و بهبود امنیت کاهش دادند که برای جذب رأی‌دهندگان در ابعاد وسیع‌تر طراحی شده بودند. با این حال، تأکید حزب بر اجماع و کم شدن ارجاعات مذهبی آنها، به جذب رأی‌دهندگان بیشتر منجر نشد و در انتخابات مجلس در اکتبر ۲۰۱۴ النهضه تنها ۲۶/۵ درصد از آرای سراسر کشور را به دست آورد (McCarthy, 2018: 375). رهبران النهضه به شکست انتخاباتی سال ۲۰۱۴ واکنش نشان دادند، نه با عقب‌نشینی از روند سیاسی برای پناه جستن در فعالیت‌های مذهبی، فرهنگی و اجتماعی، آنچنان‌که در اوایل دهه ۱۹۹۰ طرح شده بود، بلکه به جای آن به سیاسی شدن روی آوردند و سازماندهی سیاسی پیدا کردند. سیاسی شدن در اینجا مجموعه‌ای از رفتارها شامل تخصیص منابع به انتخابات، شکل دادن ساختارهای حزب مانند تولید پلتفرم‌ها، جذب تشکیلات جدید، همسویی با قوانین و مشارکت در مؤسسات و رویه‌های رسمی است (McCarthy, 2018: 375).

آنچه مبدعانه بود و النهضه را از اسلام‌گرایان در سایر نقاط جهان عرب جدا می‌کرد، این گسست رسمی و سازمانی النهضه بود که با فعالیت‌های مذهبی، فرهنگی و اجتماعی خود ایجاد کرد. النهضه برخلاف رویکرد اسلام‌گرایان در مراکش، اردن و مصر، خود را به یک جنبش و یک حزب سیاسی تقسیم نکرد. در عوض، خود را به حزبی سیاسی تبدیل کرد که بیش از همه به حزب عدالت و توسعه ترکیه شبیه بود، حزبی که ساختار سازمانی آن با الزامات قانون احزاب سیاسی ترکیه تعیین شده بود. همانند حزب عدالت و توسعه، حزب جدید، حزب سیاسی دموکرات و طرفدار اقتصاد بازار آزاد است و نقش محدودی برای دولت قائل است و در پی به دست آوردن دامنه گسترده‌ای از آرای فراتر از انتخاب‌کنندگان اسلام‌گراست (McCarthy, 2018: 381). بدین‌سان، النهضه در ارائه خود به‌عنوان یک حزب اسلامی «معتدل» کوشید در سیستم دموکراتیک تونس فعال شود و همچنان به تغییر غیرخوشونت‌آمیز در سیاست تونس متعهد بماند (Alvi 2019: 166). حال دیگر این جنبش به دنبال آن نیست که شریعت را به‌عنوان یک قانون

سخت‌گیرانه اجرا کند، بلکه به‌جای آن در پی اهداف وسیع‌تر شریعت (مقاصد)، مانند آزادی، حقوق، مدنیت و برابری است (McCarthy, 2018: 383). برای فهم بهتر این تغییر رویکرد، توجه به توضیحات غنوشی در مورد اینکه چگونه و چرا اسلام و دموکراسی سازگارند، بی‌فایده نخواهد بود:

سازگاری کاملی بین اسلام و دموکراسی وجود دارد. هیچ اجباری در دین وجود ندارد ... هیچ دموکراسی واقعی بدون آزادی و حقوق بشر، از جمله و به‌ویژه حقوق زنان و حقوق اقلیت‌ها وجود ندارد. به همین دلیل در تونس ما به قانون اساسی جدید خود بسیار افتخار می‌کنیم که حقوق مساوی برای زنان را الزام می‌کند... ما از پیشرفت خود در مبارزه با خشونت و افراط‌گرایی بسیار خوشحال هستیم ... خشونت جواب نمی‌دهد و خلاف ارزش‌های اسلام است. برای اینکه نهادهای دولتی قوی باشند، باید از مشروعیت برخوردار شوند، این بدان‌معناست که آنها باید منعکس‌کننده جامعه‌ای باشند که در آن خدمت می‌کنند. تونسی‌ها با اصرار بر گفت‌وگوی مداوم بین همه احزاب، سازمان‌های غیردولتی و رهبران و نهادهای مذهبی، موفق شده‌اند که انتقال قدرت دموکراتیک خود را حفظ کنند. ما باید درک کنیم که منابع تروریسم دیکتاتوری و حکومت بد است ... راه‌حل برای افراط‌گرایی آزادی بیشتر (نه کمتر)، دموکراسی بیشتر (نه کمتر)، بحث و گفت‌وگوی بیشتر و آموزه‌های دینی معتدل‌تر است که با این ایدئولوژی افراطی مبارزه کند (Alvi, 2019: 175-176).

ناگفته نماند که شروع این تغییر رویکرد در حزب النهضه از همان مذاکرات قانون اساسی آغاز شده بود و ادامه یافت. پیکارد در خصوص تصمیم حزب النهضه مبتنی بر اجتناب از وارد کردن شریعت در قانون اساسی که در نهایت اتخاذ شد، این دلایل را ذکر می‌کند: تکثر معانی احتمالی از واژه شریعت، سوء تفسیر مقامات عمومی و قضایی از این واژه را امکان‌پذیر می‌ساخت؛ افزون‌بر آن، موضوع شریعت برای احزاب غیراسلامی به خط قرمز تبدیل شده بود و حرکت به سمت فراسوی این خط به تفرقه در میان مردم تونس منجر می‌شد؛ همچنین، رهبران حزب به دنبال نمایش این امر به جهان بودند که ارجاع به شریعت برای خلق دموکراسی منطبق با اسلام، ضروری نیست (Pickard, 2012). بنابراین دست‌کم النهضه در همان ابتدا دریافته بود که حرکت به سمت اسلامی‌سازی قوانین امری مشکل و دارای پیچیدگی‌های مختلف و تا حدی امکان‌ناپذیر خواهد بود. این پیچیدگی‌ها به‌ویژه در خصوص قوانین دارای کیفر برجسته‌تر شد که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. از متن سخنرانی راشد الغنوشی در نهمین مجمع جنبش جهانی برای دموکراسی، سنگال، ۹ مه ۲۰۱۸.

۲. مواجهه شرع با حقوق بشر در قانونگذاری کیفری

ناهمزیستی بین شرع و حقوق کیفری مدرن همواره مورد چالش‌ها و مسائل خطیری در قانونگذاری برای اسلام‌گرایان بوده است. حقوق کیفری مدرن نظامی است که ارزش‌های برآمده از ظهور مدرنیته مانند حقوق بشر، اراده آزاد و شهروندی را به رسمیت می‌شناسد و از آن دفاع می‌کند. از آنجا که در دولت مدرن، حقوق برآمده از عقل نقاد آدمیان است که در فرایند و ساختاری حقوقی سیاسی مشخص شکل می‌گیرد، حقوق مدرن از حیث هدف، منبع، روش و مرجع صالح با حقوق دینی تفاوت دارد (راسخ، ۱۳۹۲: ۶۸-۶۱) و بدین‌سان ناسازواری‌های زیادی میان حقوق کیفری شرعی با دولت-ملت مدرن یا لوازم و اقتضائات آن به‌وجود می‌آید. هر کوششی به‌منظور گسترش کاربرد قانون کیفری اسلامی حکومت‌ها را در معرض انتخاب‌های دشوار میان هنجارهای حقوق بشری مدرن و حقوق شرعی قرار می‌دهد و بنابراین مسئله‌آفرین می‌شود. به‌طور مثال آزادی عقیده و بیان از حقوق بنیادین بشر است که در بعضی مصادیق می‌تواند با تغییر مذهب که بر پایه حقوق شرعی ممنوع است، تعارضاتی پیدا کند. حقوق زنان موضوع مهم دیگر و شامل انواع مسائل مختلف می‌شود که از نظر حقوق بشری تلاقی‌های زیادی با حقوق شرعی دارد. جریان‌ها و جنبش‌های سیاسی اسلام‌گرا با افزایش مشارکت و کسب قدرت سیاسی و با حضور در مجالس قانونگذاری به‌عنوان یکی از کنشگران اصلی در این فرایند شناخته می‌شوند. اینکه این جریان‌های سیاسی در جرم‌انگاری و کیفرگذاری چه تجویز کرده‌اند و چگونه تأثیر گذاشته‌اند، مسئله‌ای کلیدی است.

پاره‌ای از مناقشات اسلام‌گرایان درباره برخی قوانین کیفری که آنها را مخالف احکام شریعت اسلامی می‌دانند، از این قرارند: لغو مجازات اعدام، جرم‌انگاری یا جرم‌زدایی از زنا، شهادت زنان، مجازات سنگسار و همجنس‌گرایی. همچنین در بسیاری از کشورهای اسلامی اسلام‌گرایان به اجرای مجازات تجاوز قانونی بر ازدواج‌های زیر ۱۸ سال اعتراض کردند و آن را نقض سن قانونی موردنظر اسلام دانستند (Brown, 2010: 84). تلاش برای منع استفاده از مسکرات یا منع به‌کارگیری هنرهایی که متضمن اشاره‌های مستقیم جنسی است، مانند فیلم‌های حاوی صحنه‌های مبتذل، نمونه‌های دیگر این مناقشات هستند (Brown, 2010: 84). نمایندگان النهضه نیز در موارد متعدد اظهار داشتند که قوانین تونس و معاهدات بین‌المللی که در پارلمان تصویب شده است، باید با استانداردهای حقوق اسلامی مطابقت داشته باشد. آنها همچنین لایحه‌ای ارائه دادند که در ماه مبارک رمضان، غذا خوردن را به‌طور علنی و در فضاهای عمومی جریمه کند (Feuer, 2010: 2-3). افزون‌بر این مسائل، مواردی چون جرم‌انگاری ختنه زنان، تجاوز در بستر زناشویی و قتل در فراش نیز از این قبیل‌اند.

مسیری که جریان‌های اسلام‌گرا در کشورهای مختلف مسلمان در مواجهه با این چالش‌ها طی کرده‌اند، با یکدیگر متفاوت است. پیشینه حقوق کیفری هر کشور پیش از تحولات سیاسی اخیر و دستیابی اسلام‌گرایان به قدرت در تعیین این مسیر اهمیت بسزایی دارد. همین مسئله چالش پیش روی اسلام‌گرایان را جدی‌تر کرده، امکان تغییر ساختار سکولار به وجود آمده در بسیاری از موارد دشوارتر و حتی ناممکن شده است. این امر به‌ویژه در مورد تونس با توجه به سابقه و تاریخچه قانون کیفری بسیار چشمگیر است. در بادی امر و پیش از اشاره به مسائل پیش‌آمده از تقابل شرع و حقوق در فرایند قانونگذاری کیفری تونس، لازم است تا بر پیشینه و مختصات نظام کیفری تونس نظر بیفکنیم. ارزیابی تحولات بعدی بدون فهم سابقه وضعیت حقوق بشر و حقوق زنان در نظام حقوقی و کیفری تونس قبل از انقلاب ۲۰۱۱ ممکن نخواهد بود.

پس از سه دهه استقلال نسبی تحت حکومت رسمی عثمانی، تونس در سال ۱۸۸۱ به کشور تحت قیمومیت فرانسه تبدیل شد. تحت سلطه فرانسه، نخستین قانون برای جایگزینی قانون کلاسیک اسلامی و احکام مختلف حاکم صادر شد. در طول سده بیستم نیز، قانون مدنی، قانون کیفری و قوانین آیین دادرسی مدنی و کیفری خود را با الهام از قوانین فرانسه به تصویب رساند و آنها را در دادگاه‌های ملی برخلاف سیستم دادگاه‌های مذهبی به‌کار گرفت. همان‌طور که در مستعمرات رایج بود، قدرت‌های فرانسه قانون احوال شخصیه (قوانینی مربوط به ازدواج، طلاق، وراثت و غیره) را دست‌نخورده باقی گذاشتند، به این معنا که علمای مذهبی همچنان در دادگاه‌های مذهبی در این مسائل به اجرای قواعد سنتی می‌پرداختند. پس از استقلال در سال ۱۹۵۶، رهبر ملی‌گرا و حقوقدان تحصیل‌کرده فرانسه، حیب بورقبیه، رئیس‌جمهور تونس شد. از اولین اقدامات حقوقی وی تدوین و تصویب قانون احوال شخصیه بود که باید توسط دادگاه‌های ملی اعمال می‌شد. تونس شهرت خود را برای «مدرنیست» و «استثنای سکولاریستی» بودن در جهان اسلام ابتدا مدیون این قانون احوال شخصیه است که حق برابر طلاق به زن و مرد اعطا می‌کند، طلاق یکطرفه از جانب زوج را لغو و تعدد زوجات را جرم‌انگاری می‌کند. اصلاحات بعدی این پروژه نوسازی را تکمیل کرد: تصویب قانونی که برای ازدواج عرفی (ازدواج شرعی ثبت‌نشده) مجازات تعیین می‌کرد؛ جرم‌زدایی و قانونی کردن سقط‌جنین؛ و چندین اصلاح دیگر در قانون مجازات از جمله جرم‌انگاری رابطه جنسی با دختران خردسال، افزایش مجازات تجاوز جنسی و امکان مجازات مرتکبان زنا محصنه اعم از زنان و مردان. بن‌علی، رئیس‌جمهور بعدی تونس، پروژه نوسازی را ادامه داد. از جمله اقدامات وی اصلاح مجدد قانون احوال شخصیه در سال ۱۹۹۳ و صدور برخی قوانین مجزا در زمینه روابط جنسی مانند اعطای حقوق قانونی به کودکانی که خارج از ازدواج متولد شده‌اند و جرم‌انگاری آزار جنسی است (Voorhoeve, 2018: 25-26).

پس از این مقدمه طولانی اما ضروری، رویکرد احزاب و جنبش‌های اسلام‌گرا به‌ویژه تونس با سابقه تاریخی مذکور در مواجهه با مسائل حقوق بشری در قانونگذاری کیفری بررسی خواهد شد.

۲.۱. آزادی عقیده و بیان

مطابق ماده ۱۸ اعلامیه حقوق بشر، هر انسانی محق به داشتن آزادی اندیشه، وجدان و دین است؛ این حق شامل آزادی عقیده، تغییر مذهب و آزادی علنی کردن آیین و ابراز عقیده است و ماده ۱۹ این اعلامیه نیز تبیین می‌کند که هر انسانی محق به آزادی عقیده و بیان است. از دشواری‌های ملازم با تلاش برای تلفیق این هنجارهای بین‌المللی حقوق بشر و تدوین قوانین کیفری اسلامی می‌توان به مناقشات در خصوص جرم‌انگاری تغییر دین یا ارتداد و توهین به مقدسات اشاره کرد که در بسیاری از کشورهای اسلامی مسئله محافل قانونگذاری بوده‌اند و تأکید اسلام‌گرایان بر این مسائل همواره با مقاومت‌های فعالان بر مبنای آزادی عقیده و بیان مواجه شده است.

۲.۱.۱. ارتداد و تکفیر

به‌طور کلی در بسیاری از کشورهای اسلامی مسلمانانی که تغییر دین می‌دهند، با برخی ضمانت‌اجراهای اجتماعی و حقوقی روبه‌رو می‌شوند. در بسیاری از نظام‌های حقوقی ارتداد به‌عنوان جرم در نظر گرفته شده است، مانند برونی، موریتانی، قطر، عربستان، امارات متحده عربی و یمن. جرم‌انگاری تبلیغ و دعوت برای پیوستن به ادیان دیگر نیز در برخی کشورهای اسلامی صورت گرفته است.

ارتداد، تغییر دین یا کافر شدن به خروج فرد مسلمان از دین اسلام گفته می‌شود. این عمل با انکار خدا، پیامبر (ص)، روز قیامت یا سایر ارزش‌های اساسی اسلامی صورت می‌گیرد و در شرع در زمره جرائم حدی ذکر شده است. البته در میان مذاهب مختلف اسلام اختلاف نظرهایی در خصوص تعریف این جرم و مجازات آن وجود دارد. یکی از نظریات مطرح آن است که فردی که پس از خروج از اسلام، این دین و پیروان آن را مورد حمله و هجمه قرار دهد، مرتد و مستحق مجازات مرگ است. در مقابل مدافعان حقوق بشر معتقدند که این رفتار جزء آزادی‌های بنیادی انسان است و جرم انگاشتن آن نه‌تنها مخالف با حقوق بشر، بلکه ایزاری است سیاسی برای از میان برداشتن مخالفان و رقیبان که با چسباندن برچسب کفر به آنها، از میدان مبارزه به بیرون رانده می‌شوند.

این مناقشات در مذاکرات تدوین قانون اساسی تونس نیز مطرح بود، درحالی‌که موضوعی از بحث‌های النهضه در پارلمان به این مسئله اختصاص داشت که آیا کیفر ارتداد را در قانون اساسی

و قانون مجازات قرار دهند یا خیر (Logano, 2016: 60)، گروه‌های سیاسی سکولار حاضر در مذاکرات قانون اساسی تأکید داشتند که باید در قانون اساسی آزادی تغییر مذهب ذکر شود، از آن فراتر رود و خواستار جرم‌انگاری هر نوع تکفیر، یعنی متهم کردن افراد به کفر، شدند.

در جریان قرائت نهایی قانون اساسی، المنجی الرحوی، نماینده متعلق به جریان چپ‌ها، پیشنهاد داد تا ماده ۱ اصلاح شود و بیان کند که اسلام دین مردم است و نه دولت. رهبر النهضه، حبیب اللوز که نزدیک به سلفی‌های افراطی در نظر گرفته می‌شد، با هجمه به او اظهار داشت که روحی بر ضد اسلام عمل می‌کند. ناگهان النهضه با انتشار بیانیه رسمی از مواضع اللوز انتقاد و اذعان کرد که بیانات وی مطابق با موضع رسمی حزب نیست. با اینکه اللوز علناً از روحی عذرخواهی کرد، مخالفان اصرار کردند که ماده ۶ اصلاح شود تا تکفیر را جرم بشمارد. علمای دینی تونس با این اصلاح مخالف بودند، اما سرانجام، النهضه اصلاح ماده ۶ را پذیرفت. الغنوشی تصریح کرد که حزب وی «جنبش اجتهادی» است که خود را به‌عنوان سخنگوی اسلام مطرح نمی‌کند. اللوز این اصلاحیه را رد و اظهار کرد که خلاف اسلام است و هیچ قانون اساسی عربی چنین بندی را تصریح نمی‌کند. همچنین اضافه کرد که ارتکاب ارتداد و کفر باید توسط علمای مسلمان یا قضاتی که حائز شرایط صدور چنین احکامی‌اند، مجازات شود (Logano, 2016: 60). در نهایت در متن نهایی ماده ۶ آمده است که دولت متعهد است از تکفیر کردن جلوگیری و با آن مبارزه کند.

۲.۱. ۲. توهین به مقدسات

جرم‌انگاری توهین به مقدسات به‌طور معمول از مهم‌ترین خواسته‌های اسلام‌گرایان است و مقدسات نیز می‌تواند دامنه وسیعی از باورهای اسلامی را در برگیرد. تجربه قدرت‌یابی اسلام‌گرایان به‌خوبی مبین این واقعیت است. این مسئله حتی در قانون جزای ترکیه با وجود شهرتش به سبب برخورداری از ساختار حقوقی سکولار، جرم‌انگاری شده^۱ و در عمل نیز با وجود مناقشات فراوان مدافعان حقوق بشر در مخالفت با این محدودیت بر آزادی بیان، افراد برای توهین به ارزش‌های دینی و اسلامی تحت تعقیب و مجازات قرار گرفته‌اند.

در تونس بحث جرم توهین به مقدسات، هم در قانون اساسی و هم در قانون مجازات مطرح بوده است. ایده جرم‌انگاری توهین به دین و شخصیت‌های مذهبی مقدس در ژوئن ۲۰۱۲ پس از افتتاح نمایشگاه هنری در پایتخت تونس به‌دست آمد که نسبت به اسلام توهین‌آمیز تلقی شد.

۱. ماده ۲۱۶ قانون جزای ترکیه: «هر شخصی که صریحاً به اعتقاد مذهبی گروهی احترام نگذارد، در صورتی که چنین اقدامی باعث ایجاد خطر بالقوه برای صلح عمومی شود، به مجازات حبس از شش ماه تا یک سال محکوم می‌شود.»

النهضة این نمایشگاه را محکوم کرد و در بیانیه‌ای از مجمع مؤسسان قانون اساسی خواست تا مفادی را برای مجازات توهین به مقدسات به قانون مجازات اضافه کنند. افزون بر این، حزب پیشنهاد درج ماده‌ای در قانون اساسی برای ممنوعیت توهین به مقدسات را ارائه کرد. دلیل اعلام شده برای چنین پیشنهادی محافظت از هویت اسلامی تونس بود. النهضة در بیانیه رسمی اعلام کرد که آزادی بیان را تأیید می‌کند؛ با وجود این، این گونه آزادی باید به ارزش‌های اسلامی پایبند باشد و به دین و شخصیت‌های مذهبی احترام لازم را بگذارد (Sadek, 2013: 2-3). همچنین نمایندگان مجلس عضو حزب النهضة، لایحه‌ای را پیشنهاد دادند که «توهین کردن، ناسزا گفتن و مسخره کردن نسبت به الله و حضرت محمد و ارزش‌های مقدس» را جرم‌انگاری کرده و مجازات زندان و جریمه برای آن تعیین می‌کرد (Logano, 2016: 60). در مقابل، احزاب سکولار و گروه‌های جامعه مدنی هر دو پیشنهاد ارائه شده توسط النهضة را رد کردند. آنها مفاد پیشنهادی را محدودیت‌های جدید در آزادی بیان می‌دانستند. نمایندگان احزاب سکولار اظهار داشتند که تعریف «مقدس» به عنوان یک اصطلاح عمومی دشوار است. بر این اساس، آنها نیازی به جرم‌انگاری توهین به مقدسات یا درج یک ماده قانون علیه توهین به مقدسات در قانون اساسی یا قانون مجازات ندیدند. سرانجام، برای بار دوم، نیروهای سکولار در مجلس مؤسسان غالب شدند و مقررات پیشنهادی علیه توهین به مقدسات در قانون مجازات و قانون اساسی جدید کنار گذاشته شد (Sadek, 2013: 2-3).

آنچه در این گفتار روایت شد، به تقابل میان ارزش‌هایی که برای حزب النهضة دست‌کم در بادی امر اساسی تلقی می‌شد، با ارزش‌هایی که به نوعی با آزادی عقیده و بیان ارتباط پیدا می‌کردند، اشاره داشت، تقابلی که در نهایت النهضة را تا حد زیادی از اصرار بر اسلامی‌سازی حقوق کیفری بازداشت و موجب تغییر مواضع این حزب شد.

۲.۲. حقوق زنان

حقوق زنان در کشورهای اسلامی به‌ویژه در نظام عدالت کیفری این کشورها همواره یکی از موضوعات اختلافی، محل مناقشه و مسئله‌آفرین بوده است. وجود ارزش‌های سنتی و بعضاً با پشتیبانی احکام شرعی، نابرابری برای زنان در ساختار حقوقی را تقویت کرده بود. یکی از اصلی‌ترین خواسته‌های مدافعان حقوق بشر و فعالان حوزه حقوق زنان، ایجاد تغییر و تحول در قوانین برای رفع تبعیض علیه زنان بوده است.

در این بحث نیز اشاره دوباره به این نکته ضروری خواهد بود که پیش از ظهور بهار عربی، برخی نظام‌های دیکتاتوری به دلیل فشارهای بین‌المللی و حقوق بشری و در راستای دستیابی به

مشروعیت بیشتر در پی نسخ قوانین تبعیض‌آمیز نسبت به زنان برآمدند و بسیاری از قوانین را به‌گونه‌ای اصلاح کردند که حقوق مساوی برای زن و مرد ایجاد شود. البته این موج‌های اصلاح قوانین چون با اتکا به سویه دیکتاتوری حکومت انجام گرفته بود، نه با حل تعارض موجود که با پاک کردن صورت مسئله، سنت‌ها و بسترهای اسلامی را نادیده گرفته بود.^۱ همین مسئله موجب شد تا برخی اسلام‌گرایان محافظه‌کار با دستیابی به قدرت در پی بازگشت به ارزش‌های سنتی و اسلامی برآیند.

در تونس مواضع النهضه اگرچه بعدها به سمت پذیرش برابری جنسیتی رفت، در این خصوص همواره مترقی و لیبرال نبوده است. برای مثال در سال ۱۹۸۵ اسلام‌گرایان النهضه خواستار برگزاری همه‌پرسی ملی در مورد قانون احوال شخصیه ۱۹۵۶ شد، این قانون بخشی از سکولاریزه کردن دولت محور جامعه بود که حقوق مساوی را به زنان تونس اعطا کرده بود. طبق نظر النهضه این قانون افزون بر نقض اصول اسلامی، برابری زن را در نیروی کار، که مردان را از اشتغال محروم کرده بود، ارتقا می‌داد (Alvi, 2019: 170). اساساً از بزرگ‌ترین چالش‌های النهضه، موضع‌گیری در خصوص مبارزه زنان علیه تبعیض و حمایت از حقوق زنان در چارچوب اسلامی بوده است. اعضا و هواداران النهضه نماینده دامنۀ گسترده‌ای از دیدگاه‌ها در مورد زنان بودند که این امر به اختلاف نظر در این خصوص منجر می‌شد که دامنه و تعریف حقوق زنان در سطح قانون اساسی چه باید باشد (Alwis et al., 2017: 127). بدین‌سان، حقوق زنان در مورد قانون فعلی تونس و قانون اساسی جدید، نکات مورد اختلاف در مجلس مؤسسان بوده است.

پس از سقوط بن‌علی، جناح‌های سیاسی اسلامی اصرار داشتند که مقررات قانون اساسی و مقررات داخلی مربوط به زنان به آنچه آنها به‌عنوان قوانین اسلامی می‌دانند، پایبند باشند. برای مثال، احزاب سیاسی اسلامی از حق زنان تونس برای پوشیدن حجاب حمایت کردند، عملی که طبق قانون ۱۰۸ مصوب ۱۹۸۱ و قانون ۱۰۲ مصوب ۱۹۸۶ ممنوع شده بود (Sadek, 2013: 3). النهضه همچنین، برابری جنسیتی را به چالش کشید و بر تصریح قیدی در قانون اساسی اصرار می‌کرد که اذعان داشت، «زنان مکمل مردان هستند». فعالان تونس اعتراض کردند و خواستار این

۱. استثنائاتی هم وجود دارد؛ برای مثال در پاکستان قانون حمایت زنان در اول دسامبر ۲۰۰۶، توسط رئیس‌جمهور امضا شد. این قانون، قانونی نبود که سایر قوانین را الغا کند، بلکه قانونی بود که چندین قانون دیگر از جمله قانون زنا ۱۹۷۹، قانون قذف ۱۹۷۹ و قانون مجازات پاکستان ۱۸۶۰ را اصلاح می‌کرد. این قانون در پی مناظره‌ها و بحث‌های مفصلی که بین فعالان حقوق زنان و اندیشمندان اسلامی و حقوقدانان در گرفت، به تصویب رسید. مهم‌ترین جنبه این قانون مربوط به تفکیک تجاوز به عنف از زنا، تعریف تجاوز به عنف، ماهیت اقرار و دادرسی حاکم بر شکایت از زنا بود.

شدند که قانون احوال شخصیه تونس مصوب ۱۹۵۶ مبنی بر تساوی کامل زن با مردان بدون تغییر باقی بماند (Alvi, 2019: 168). افزون بر آن، برخی از گروه‌های طرفدار حقوق زنان مدعی بودند که ماده ۲۱ قانون اساسی که «حق زندگی» را تضمین می‌کند، ممکن است توسط برخی برای اعمال ممنوعیت سقط جنین به کار رود؛ درحالی‌که سقط جنین در حال حاضر در مراحل اولیه بارداری قانونی است. برخی نیز به ماده ۷ ایراد وارد می‌کردند که خانواده به مثابه هسته جامعه توصیف شده بود که به اعتقاد آنها این اصل راه را برای اعمال محدودیت بر طلاق در آینده باز می‌گذاشت (اسپوزیتو، ۱۳۹۶: ۳۰۴). اختلاف زیاد این مواضع و رویکردهای به سمت برابری جنسیتی در تونس با رویکردهای مبتنی بر شرع، النهضه را بر سر دوراهی مهمی قرار می‌داد که در صورت اصرار بر مواضع شرعی می‌توانست با مخالفت‌های اجتماعی گسترده‌ای روبه‌رو شود و این حزب در نهایت از مواضع خود کوتاه آمد. در ادامه برای نشان دادن بهتر این مسئله به دو مورد از مهم‌ترین این چالش‌ها در حقوق زنان پرداخته شده است.

۱.۲.۲. جرائم جنسی

قوانین مرتبط با جرائم جنسی در جهان عرب از مدت‌ها پیش آماج انتقاد فعالان حقوق زنان و دیگران بوده است. این قوانین اغلب به پیروی از احکام فقهی یا حدود روابط جنسی همراه با رضایت و خارج از ازدواج را جرم‌انگاری می‌کنند. فارغ از اینکه به عقیده برخی چنین جرم‌انگاری‌هایی با آزادی‌های فردی و حقوق بشر در تعارض است، در بسیاری از این کشورها موجب شده است تا زنان برای اثبات تجاوز به عنف با این مانع روبه‌رو باشند که خود مرتکب جرم زنا شده‌اند.

چنانکه ذکر شد، قانون کیفری تونس، قدمت آن از سال ۱۹۱۳، توسط فرانسوی‌ها معرفی شد و هنوز هم در حال اجراست. این قانون در مورد روابط جنسی خارج از ازدواج سکوت می‌کند، مگر در شرایط خاص، یعنی مقاربت جنسی با فرد خردسال، تجاوز، زنا محصنه، روابط همجنس‌گرایانه و روسپی‌گری. به این ترتیب، قانون به شدت از یکی از واضح‌ترین احکام قانون کلاسیک اسلامی ممنوعیت زنا مجازات با ۱۰۰ ضربه شلاق یا سنگسار اعدام منحرف شد. پس از استقلال، رئیس‌جمهور بورقبیه این قانون را اصلاح نکرد، احتمالاً به دلیل اینکه چنین اصلاحیه‌ای با مدرنیسم و سکولار وی ناسازگار خواهد بود. این ویژگی لیبرال «قوانین مرتبط با روابط جنسی» تونس سبب می‌شد، تونس در منطقه منحصربه‌فرد باشد، زیرا در بیشتر کشورهای دارای اکثریت

۱. قانون احوال شخصیه ۱۹۵۶ تونس بخشی از سکولاریزه کردن دولت‌محور جامعه بود که حقوق مساوی را به زنان تونس اعطا کرده بود.

مسلمانان، قوانین مربوط به جنسیت و اخلاق، از قوانین اسلامی کلاسیک الهام گرفته شده‌اند و ممنوعیت تمام روابط جنسی خارج از ازدواج تحت منع زناست. برای مثال، در مقایسه با قانون مجازات مراکش که روابط جنسی بین افراد مجرد را با زندان بین یک ماه تا یک سال مجازات می‌کند (Voorhoeve, 2018: 491). البته در سال‌های اخیر کشورهای اسلامی دیگری نیز به پذیرش برخی مسائل مرتبط مانند ازدواج عرفی^۱ و جرم‌زدایی از آن روی آورده‌اند یا حداقل مناقشات و مباحثاتی را در خصوص آن آغاز کرده‌اند.

پس از انقلاب ۲۰۱۱ و دستیابی اسلام‌گرایان به قدرت، تلاش گروه‌های سکولار برای تضمین برابری جنسیتی به دست آمده در دولت‌های قبلی و تغییر نیافتن اصلاحات قبلی قانون جزا در این زمینه شدت گرفت و در نهایت نیز این قانون دست‌نخورده باقی ماند. تنها قانون ۷۵ مصوب ۱۹۹۸ بود که نمایندگان النهضه عزم کردند تا آن را لغو کنند، البته در این کار ناکام ماندند. این قانون به فرزندان متولدشده از غیر از موارد زناشویی اجازه می‌دهد تا با نام خانوادگی مادران خود ثبت شوند. به نظر نمایندگان النهضه چنین قانونی موجب ترویج زنا در کشور اسلامی می‌شد (Sadek, 2013: 5).

۲.۲.۲. چندهمسری

افزون بر گرایش به جرم‌انگاری احکام شرعی و قانونگذاری حدود اسلامی، موضوع دیگری که همواره محل مناقشه اسلام‌گرایان و نیروهای سکولار جوامع اسلامی بوده است، قانونی کردن یا جرم‌زدایی از برخی رفتارهای مجاز و ممنوع در ساختار حقوقی پیشین است. بارزترین مثال آن را می‌توان چندهمسری دانست که در راستای حمایت از حقوق زنان و برابری جنسیتی، موج سکولاریزاسیون یا فشارهای حقوق بشری در برخی کشورهای اسلامی به تبع قوانین غربی و عرفی جرم‌انگاری شده بود و با قدرت‌یابی اسلام‌گرایان این مقررۀ قانونی به چالش کشیده شد. برای مثال در لیبی، مصطفی عبدالجلیل، رئیس شورای ملی انتقالی، در سخنرانی خود قول داد که از قوانین اسلامی حمایت و قوانین تعدد زوجات را تسهیل کند (Gumichian, 2011). در مصر نیز یکی از موضوعاتی که بین فقهای الازهر همواره مطرح و مورد چالش واقع شده است، ممنوعیت یا عدم ممنوعیت تعدد زوجات و اصلاح قانون احوال شخصیه در این زمینه بوده است.

در تونس ابتدا اعضای النهضه خواستار این بودند که ماده ۱۸ قانون خانواده که مردان را از داشتن بیش از یک همسر در یک زمان منع می‌کند، به نحوی اصلاح شود تا به آنها اجازه داشتن چندین همسر را بدهد و البته در این خواسته نیز ناکام ماندند (Sadek, 2013: 4)؛ اما سپس در

۱. به ازدواج‌هایی گفته می‌شود که (بدون انجام تشریفات مذهبی) توسط نهادهای دولتی ثبت، اجرا و به رسمیت شناخته می‌شوند.

مصاحبه‌ای یکی از مقامات رسمی النهضه در پاسخ به این پرسش که چرا دولت قانون قدیمی را که مانع تعدد زوجات است، ابطال نکرده است، می‌گوید: «ما آن را لغو نمی‌کنیم زیرا نمی‌توانیم زنان متأهل را بترسانیم. بسیاری از زنان تونسسی چندهمسری را نمی‌پذیرند... درست است که اسلام اجازه تعدد زوجات را می‌دهد، اما دولت می‌تواند به منافع مردم اولویت ببخشد» (BBC Monitoring Middle East, 2012). در واقع درحالی‌که النهضه خود را به‌عنوان یک ائتلاف میانه‌رو اسلامی متمایل به یک جبهه متحد نشان می‌داد، جریان‌های محافظه‌کارانه این حزب در بعضی موارد از جمله بازگشت به چندهمسری یا لغو قوانین ملی سقط‌جنین خواستار تفسیرهای مطابق با شرع بودند (Alwis et al., 2017: 127) اما در نهایت به‌نظر می‌رسید سابقه قانون احوال شخصیه و برابری و مساواتی که در این خصوص از پیش در تونس برقرار شده بود و تلاش‌های جنبش‌های حقوق زنان، مانعی قوی در پیشبرد جریان‌های محافظه‌کار درون حزب النهضه بود که در نهایت این حزب را به پذیرش این موضوع وادار کرد.

نتیجه

با ظهور بهار عربی و خیزش‌های جهان اسلام، جریان‌ها و جنبش‌های اسلامی در جهان عرب امکان مشارکت سیاسی را برای خود فراهم کردند که در نتیجه آنها به فرایند قانونگذاری نیز وارد شدند. انتظار می‌رفت که رویکرد این جریان‌ها و جنبش‌ها حول محور اسلامی‌سازی قوانین باشد، اما در عمل به‌ویژه در حقوق کیفری مسائل و دشواری‌هایی به‌وجود آمد که این رویکرد به سمت دیگری سوق داده شد. نظر به اینکه حقوق کیفری شرعی در برخی احکام و قواعد خود با برخی تعبیر از حقوق بشر تقابل پیدا می‌کند و مرزهای خود را در برخی مسائل مانند آزادی عقیده و بیان و نیز حقوق زنان گاه تا خارج از آستانه تحمل حقوق بشر گسترانده است، در فرایند دموکراتیک قانونگذاری به‌سادگی مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد و مناقشه‌آفرین می‌شود. این نقطه را شاید بتوان گرانگه تحولات رویکردی جریان‌های اسلام‌گرا به‌شمار آورد.

در تحلیل این مسئله به همان اندازه که توجه به تمایز بسترهایی که جنبش‌ها و جریان‌های اسلام‌گرا در آن فعالیت می‌کنند مهم است، توجه به سابقه تاریخی کشور، رویدادهای به‌وقوع پیوسته و نیز گروه‌های رقیب اهمیت دارد. دستیابی به قدرت و تجربه حضور در فرایند دموکراتیک و در رقابت با احزاب سکولار، برای این جریان‌ها تعیین‌کننده است. نیاز به حمایت مردم و جلب نظر تمامی افراد جامعه می‌تواند این جریان‌ها را بر آن دارد تا از اصرار بر مواضع ایدئولوژیک خود دست بردارند و تخطی از قواعد حقوق بشری عرصه رقابت را بر خود تنگ نکنند. در نهایت این جریان‌ها با توجه به رویکردی که اتخاذ می‌کنند، به ارائه پیشنهادهایی برای

اصلاح، لغو یا تدوین قوانین اهتمام می‌ورزند یا در شکست و موفقیت سایر پیشنهادها قانونی تلاش می‌کنند.

پیگیری تحولات حزب النهضه در مواجهه با چالش امر دینی و امر سیاسی نشان می‌دهد که این حزب سیاسی در طول زمان در نگرش خود به مسئله رابطه دین و سیاست تجدیدنظر کرد و در نهایت نیز از زمره جریان‌های اسلام‌گرا جدا شد و خود را به‌عنوان حزب ملی و دموکراسی‌خواه با مرجعیت اسلامی مطرح ساخت تا از حمایت حداکثری همه مردم برخوردار شود و نیازی به توجیه مواضع خود در مواجهه با شرع نداشته باشد. تجربه حزب النهضه تونس نشان می‌دهد که این حزب برای حفظ حضور خود در بازی قدرت از ایدئولوژی دینی خود دست می‌کشد و تلاش می‌کند خود را تنها به‌عنوان بازیگر منسجم سیاسی سازماندهی کند و در پی کسب مقبولیت و محبوبیت نه‌فقط در بین مسلمانان که در بین همه افراد جامعه باشد. همچنین مروری بر تجربه این حزب در تدوین قوانین کیفری نشان می‌دهد که النهضه از بیشتر مواضع ایدئولوژیک خود در تدوین یا اصلاح قوانین کیفری نیز کوتاه آمده است. در مواجهه با آزادی عقیده و بیان در مذاکرات قانون اساسی، النهضه تحت تأثیر فشار گروه‌های مختلف اجتماعی که اغلب مواضع سکولار داشتند، قرار گرفت و نتوانست در مواضع ایدئولوژیک خود مقاومت کند و سابقه تونس در قانونگذاری کیفری سکولار در زمینه حقوق زنان نیز در شکست النهضه برای اسلامی‌سازی قوانین این حوزه بسیار پررنگ بود؛ بنابراین بنابر ملاحظات سیاسی مواضع النهضه در اسلامی‌سازی قوانین کیفری تغییر کرده و اغلب در راستای تطابق با حقوق بشر تحول یافته است.

مرور و بازخوانی تحولات تونس و النهضه برای سایر کشورهای اسلامی از دو منظر شایان توجه خواهد بود: اول اینکه، پذیرش سازگار کردن اسلام و دموکراسی به‌منزله پذیرش اقتضائات و لوازم این سازش است. در بستری دموکرات حزب یا گروه سیاسی اسلام‌گرا نیاز به جلب مشارکت مردم و تأیید از سوی آنان دارد. با فراگیر شدن ارزش‌های جهان‌شمول حقوق بشری و آگاهی مردم از آن، افراد جامعه قوانین مخالف این ارزش‌ها را که اغلب در حقوق کیفری شرعی یافت می‌شوند، نمی‌پذیرند. در این شرایط حزب اسلام‌گرا اگر بر مواضع دینی خود اصرار کند، امکان دارد از زمین بازی سیاسی بیرون رانده شود و در انتخابات از آرا و حمایت بخشی از مردم محروم بماند. احزاب اسلامی یا باید برای حل دوگانه شرع و قانون پاسخی درخور و اقناع‌پذیر پیدا کنند یا در غیر این صورت مانند النهضه، تغییر رویکرد، راه پیش روی آنها خواهد بود.

دوم اینکه واقعیت این است که اهمیت حضور در عرصه سیاسی برای هر حزب و گروهی از بالاترین اولویت‌ها و از مهم‌ترین منفعتهاست. توجه به تجربه حزب النهضه نشان داد که به نظر بیش از هر عامل دیگری منفعت بازیگری سیاسی است که برای احزاب تعیین‌کننده خواهد بود و

اجرای ایدئولوژی دینی در مرحله بعدی از اهمیت قرار می‌گیرد، چراکه تا زمینه حضور در قدرت فراهم نباشد، امکان نقش‌آفرینی مستقیم در قانونگذاری از آنها سلب خواهد شد؛ بنابراین ماهیت رقابت‌های سیاسی منفعت‌گرایانه است و احزاب اسلام‌گرا نیز سرانجام با توجه به منفعت خود در تغییر رویکرد و موضع خود اتخاذ تصمیم می‌کنند. تأکید بر اسلام‌گرایی تا زمان یا به‌نحوی که برای حزب منفععی به‌همراه داشته باشد، ادامه می‌یابد و سپس بدون کسب دستاورد سیاسی رویکردها به‌تدریج دستخوش تغییر خواهند شد. افزون‌بر این، تغییر ارزش‌ها و مطالبات عمومی که در گذر زمان و متأثر از حوادث و رویدادهای مهم تاریخی و اجتماعی رخ داده، مانع از آن است که احزاب اسلام‌گرا بی‌توجه به آنها بخواهند یا بتوانند ماشین خود را در جاده سیاست برانند. افکار عمومی رکن مهم نظام‌های سیاسی مبتنی بر رقابت حزبی‌اند. به‌خصوص اینکه احزاب صرفاً درصدد جلب آرای اسلام‌گراها نیستند، بلکه می‌خواهند و باید سید رأی خود را میان همه مردم بگردانند و پر کنند؛ ضمن اینکه خود اسلام‌گرایان نیز در مواجهه با قوانین شرعی یکسویه و یکسان نمی‌اندیشند. اختلاف آرا میان آنان نه‌تنها در سطح حزبی که در لایه‌های زیرین جامعه نیز نمایان است. از این‌رو تغییر رویکرد حزب النهضه بر این اساس قابل فهم و تفسیر است. نکته پایانی اینکه توجه به عوامل مذکور در ارزیابی رویکردهای مختلف جریان‌ها و جنبش‌های اسلام‌گرا در اسلامی‌سازی قوانین کیفری در تمامی کشورهای اغلب مسلمان کارآمد خواهد بود.

منابع

الف) فارسی

۱. اسپوزیتو، جان. ال؛ تامارا سان و جان ا. وال (۱۳۹۶). دولت و جنبش‌های اسلامی معاصر، ترجمه علیرضا سمیعی اصفهانی و محمد حاجی‌پور، تهران: نشر نگاه معاصر.
۲. اسپوزیتو، جان؛ وال، جان (۱۳۹۳). جنبش‌های اسلامی معاصر، شجاع احمدوند، تهران: نشر نی.
۳. راسخ، محمد (۱۳۹۲). «مدرنیته و حقوق دینی» در حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش، ج ۲، تهران: نشر نی.
۴. لوییس، برنارد (۱۳۹۸). ایمان و قدرت: دین و سیاست در خاورمیانه، ترجمه جعفر محسنی دره‌بیدی، تهران: آشیان.

ب) خارجی

5. Alvi, Hayat (2019). *The Political Economy and Islam of the Middle East, USA*: Palgrave Macmillan.
6. Alwis Rangita de Silva; Anware Mnasri; Estee Ward (2017). "Women and the Making of the Tunisian Constitution", 35 Berkeley J. Int'l L. 90
7. BBC Monitoring Middle East (2012). "Tunisian Ennahdha official interviewed on local, foreign policies, Islamic law", London: BBC Monitoring Middle East.

8. Brown, N. J. & Hamzawy, A. (2010). *Between religion and politics*, Washington, D.C: Carnegie Endowment for International Peace.
9. Feuer, Sarah J. (2012). "Islam and Democracy in Practice: Tunisia's Ennahdha Nine Months In", Crown Center for Middle East Studies, Brandeis University, available at: <http://www.brandeis.edu/crown/publications/meb/MEB66.pdf>.
10. Gumuchian, Marie-Louise (2011), *Arab Spring puts women's rights in the spotlight*, Reuters.
11. Hamid, Shadi (2017), *Rethinking Political Islam*, USA: Oxford University Press.
12. McCarthy, R. (2018). "When Islamists Lose: The Politicization of Tunisia's Ennahda Movement", *Middle East Journal*, Vol. 72, No.3, pp.365-384.
13. Pietro Longo (2016). "Salafism and Takfirism in Tunisia Between Al-Nahda's Discourses and Local Peculiarities", Middle East Studies Center The American University in Cairo.
14. Pickard, Duncan (2012). The Current Status of Constitution Making in Tunisia, available at: <https://carnegieendowment.org/2012/04/19/current-status-of-constitution-making-in-tunisia-pub-47908>. Last viewed: 27 Nov, 2020. Poljarevic, Emin. "Islamism." In *The Oxford Encyclopedia of Islam and Politics*. Oxford Islamic Studies Online. 01-Apr-2020. <<http://www.oxfordislamicstudies.com/pitt.idm.oclc.org/article/opr/t342/e0252>>.
15. Sadek, George (2013). "The Role of Islamic Law in Tunisia's Constitution and Legislation Post-Arab Spring", *The Law Library of congress*, global legal research Centre.
16. Sherif, Adel Omar (2012). *"The relationship between constitution and the shariah in Egypt" Constitutionalism in Islamic Countries: between Upheaval and Continuity*, New York: Oxford University Press.
17. Shepard, William (2009). *Islamism*, In *The Oxford Encyclopedia of the Islamic World*, Oxford University Press. Retrieved 1 Apr. 2020, from <https://www.oxfordreference-com.pitt.idm.oclc.org/view/10.1093/acref/9780195305135.001.0001/acref-9780195305135-e-0888>.
18. Voorhoeve, Maaïke. (2018). "Formalising the informal through legal practice. The case of prostitution in authoritarian Tunisia", *Interdisciplinary Political Studies*, Vol.4, No.2, pp.21-49. <https://doi.org/10.1285/i20398573v4n2p21>